

# بررسی آیین زرتشت

زهره بقولیزاده

کارشناس ارشد تاریخ

## مقدمه

دین از قدر تمدن‌ترین عوامل تاریخ بشری بوده است و اگر چه جنبه‌های دیگر زندگی بشر نیز حقیقتاً مهم بوده اند اما خصیصه واقع‌ابر جسته و سرآمد تمام تاریخ از همان دین او می‌باشد. بشر معتقد است که در برابر گونه‌ای روابط خاص فوق بشری قرار داشته و از اینکه کمک‌های فوق بشری لازم را دریافت نموده خرسند است. دین به شخص چیزی را می‌دهد که از هیچ منبع دیگری قابل دریافت نیست. اعتماد به حاصل کوشش‌های زندگی، از طریق اتصال شخص به قدرت یا قدرت‌های متعالی جهان بیشتر و مؤثرتر می‌شود. دین کمک می‌کند یک فرد متدين قدرت و رضایت خاطر بیشتری به دست آورد، به او کمک می‌کند که مصائب زندگی را بدون شکوه و ناله تحمیل کند، کیفیت زندگی این جهان را ارتقاء بخشد و امید به یک زندگی بهتر در آتیه را فراهم آورد.

آیین زرتشت یک آیین باستانی است که توانست جامعه آن روز را متحول کند و در روند تکامل زندگی آریاییها مؤثر واقع شود؛ اگر چه این دین پس از گذشت زمان و آمیخته شدن با خرافات به مرحله‌ای رسید که دیگر برای آن زمان پویانبود و سرانجام مقهور آیین جدید شد ولی در جای خود توانست موج حرکت و سازندگی باشد. این مقاله سعی دارد به چگونگی پیدایش، رشد و انحطاط آیین زرتشت پردازد.

### عقاید آریاییها قبل از ظهور زرتشت

آیین آریاییها و اسلاف آنان مبتنی بر قوای طبیعی بود. آنان به خدایان متعدد که هر یک را مظہر یکی از قوای طبیعت می‌دانستند اعتقاد داشتند. در میان این مظاہر مهم‌تر از همه روشنایی و باران بود و آنچه در اعتقادات آریاییها قبل از ظهور زرتشت مسلم است این مطلب می‌باشد که عقاید اقوام آریایی در ادوار قدیم بر نوعی طبیعت پرستی ثنوی استوار بوده است. یعنی این طوایف در آغاز کار عوامل طبیعت را عالم از عوامل مفید و سودبخش یا عوامل مضر و زیانبخش می‌پرستیده‌اند. مثلاً آب، خاک، آتش، باران و غیره از یک طرف رعد و برق، صاعقه و جانوران زیانکار و پلید از طرف دیگر مورد پرستش واقع می‌شده‌اند. عوامل مفید برای اینکه نظر انسان جلب شود و خیری برسانند پرستش می‌شده‌اند و عوامل بد، برای اینکه از شر آنها در امان باشند. در دوره بعد، برای هر یک از این انواع مفید یا مضر خدایانی در نظر گرفتند و به جای موجودات طبیعی، خدایان مورد پرستش قرار می‌گرفتند. خدای آتش، خدای باد، خدای باران، خدای رعد، خدای صاعقه، ... و برای آنها علائم و اشکالی مصنوع درست کرده بودند. این تصورات کم کم سبب بروز عقیده به خدایان متعدد و شرک گردید، به بت پرستی منجر شد و در چنین دوره ضلالت و کفر بود که زرتشت ظهور کرد.<sup>(۱)</sup>

### نام زرتشت

نام مؤسس آیین زرتشت به شکلهای مختلفی به کار رفته است: زراتشت، زارتشت، زارتهشت، زارهشت، زارهشت، زرادشت، زراحتشت، زره تشت و زره هشت. معمول تر از همه زرداشت یا زرتشت می‌باشد. این نام از دو جزء زرته و اشتره تشکیل شده است که به احتمال زیاد به معنی شتر زرد می‌باشد. نام پدر زرتشت پوروشسب به معنی «دارنده اسب پیر» و نام مادرش دوغدو می‌باشد. این اسمی در آن دوره معمول بوده و نامهای ایرانی، همنام حیوانات سودمند انتخاب می‌شده است که

خودنشانگر زندگی قبیله‌ای آنان می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

### مکان ظهور زرتشت

در مورد زادگاه زرتشت و محل ظهور وی اختلاف نظرهایی وجود دارد. عده‌ای او را از مردم فلسطین و گروهی منشأ اورا از پارس یا آذربایجان می‌دانند.<sup>(۳)</sup> اعتقاد این گروهها از آنجا ناشی می‌شود که سعی دارند آیین زرتشت را تحت تأثیر دین یهود و یا متأثر از فرهنگ دینی بابلیان و آشوریان معرفی نمایند؛ که البته چون در عقاید و آیین زرتشت تأثیری از این فرهنگها مشاهده نمی‌شود، نمی‌توان این نظریه‌ها را پذیرفت.<sup>(۴)</sup> عده‌ای دیگر بنابر روایات سنتی معتقدند که زرتشت در خانواده‌ای از تبار سلاطین ایرانی ماد متولد شده و زادگاه او در آذربایجان، نزدیک دریاچه ارومیه بوده است. بر اساس این نظر وی تبلیغ آیین خود را در غرب ایران شروع می‌کند ولی چون گوش شنوابی نمی‌یابد و سران قوم بر او می‌شورند، مجبور به ترک زادگاه خویش می‌شود و به شرق ایران و نواحی بلخ و خوارزم مهاجرت می‌کند.<sup>(۵)</sup> ولی باید گفت که همه دانشمندانی که محل تولد زرتشت را در غرب ایران دانسته تحت تأثیر روایات سنتی و اسطوره‌های مذهبی قرار گرفته و هیچ گونه دلیلی جز این روایات ارائه نکرده‌اند. جالب است که چه در روایات سنتی و چه برداشت محققانی که زادگاه زرتشت را غرب ایران حدس زده‌اند، منطقه تأثیر او را در شمال شرقی ایران و نواحی بلخ و خوارزم پذیرفته‌اند؛ در این واقعیت همه متفقند. با یک تجزیه و تحلیل منطقی خواهیم دید که مهاجرت زرتشت از آذربایجان به بلخ غیر عملی است.

در مطالعات زبان‌شناسی این نتیجه قطعی است که زبان گاتاها و وداها به هم بسیار شبیه است؛ در ضمن مسلم است که نه تنها لهجه گاتاها با لهجه آرباییهای غرب به هیچ وجه یکسان نیست، بلکه با زبان مردم خوارزم قدیم شباخت دارد. به همین جهت گروهی معتقد به آیین زرتشت در خوارزم رشد کرده است. اگر زرتشت

تا سن چهل و دو سالگی در آذربایجان بوده برای او امکان نداشته است به خوبی و روانی در بین آنان و به لهجه محلی مردم خوارزم سخن بگوید و هرگز قادر نبوده که در بین راه ارومیه به خوارزم، لهجه خوارزمی را یاموزد و پیام خود را که در آذربایجان به او الهام شده است به زبان محلی بلخ برگرداند؛ در ضمن فاصله بین ارومیه تا خوارزم چند هزار کیلومتر بیراهه پراز کوه و صحراء موانع سخت طبیعی است و در ادوار بسیار دور که نه راهی وجود داشته و نه وسیله مسافرت، به هیچ وجه معقول نیست زرتشت این منطقه دور را برای مهاجرت انتخاب کرده باشد. از مباحث فوق نتیجه می‌گیریم که زرتشت در منطقه‌ای در اطراف دریاچه آرال و در بین آریاییها که اجداد مهاجران هند و ایران بوده‌اند می‌زیسته و مهاجرت زرتشت و یا فرار او نیز در همان مناطق صورت گرفته و از عشیره‌ای به عشیره دیگر یا روستایی به روستای دیگر رخ داده است.<sup>(۶)</sup>

### زمان ظهور زرتشت

در مورد زمان ظهور زرتشت هم اقوال مختلفی هست. گروهی بر اساس متون سنتی زرتشتی معتقدند که ظهور زرتشت ۶۰ ق.م. بوده است.<sup>(۷)</sup> ولی گروهی این نظر را به دو دلیل رد می‌کنند؛ اول آنکه می‌گویند اگر بپذیریم که زرتشت در ۶۰ ق.م به دنیا آمده و در ۵۸۳ ق.م. در گذشته باشد، در مدت رسالت خود باید با دو پادشاه بزرگ و مقتدر ماد یعنی فرورتیش (۶۴۷-۶۲۵ ق.م.) و هوخشتره (۶۲۵-۵۸۵ ق.م.) معاصر بوده باشد؛ بنابراین ناچار بایستی از آنان و هگمتانه، پایتخت بزرگ و مهم ماد، یادی کرده باشد، که البته ذکری نکرده است<sup>(۸)</sup>. از سوی دیگر به آن دلیل که در اسناد و مأخذ مربوط به ایران غربی ذکری از زرتشت و آیین وی نیست، می‌توان حدس زد که دوران ظهور وی بایستی بلا فاصله بعد از جدایی طوایف مادی و پارسی از طوایف شرقی ایران بوده باشد و چون در منابع و کتبیه‌های آشوری - در نیمه اول قرن نهم قبل از میلاد - نام طوایف ماد و پارس آمده است

ورود آنها باید حداکثر در اوایل هزاره نخست قبل از میلاد باشد و با این حساب ظهور زرتشت باید در حدود سال <sup>(۹)</sup> ۱۰۰۰ ق.م باشد. دورترین زمانی که برای ظهور زرتشت بیان شده <sup>(۱۰)</sup> ۱۴۰۰ - ۱۵۰۰ ق.م است. بر اساس این نظرات باید تاریخی بین ۱۵۰۰ - ۱۰۰۰ ق.م را تاریخ تقریبی ظهور زرتشت بدانیم.

### بررسی پیام زرتشت

پس از بیان این مطالب لازم است بررسی اجمالی داشته باشیم بر روی محتوای آیین زرتشت و اساساً اینکه وی چه مطالب و چه پیامی را برای مردم آن روز به ارمغان آورد. به نظر می‌رسد که بررسی منطقی ادیان باستانی زمانی میسر باشد که:  
 ۱- به هسته و هدف ادیان توجه اصلی داشته و پوسته‌های خارجی را که با گذشت زمان تحت تأثیر روحانیت و تشکیلات معبدی، سخت و جامد شده است از آن جدا ساخت. ۲- هنگام داوری با توجه به منطق دین، از هر گونه تعصّب مذهبی خود را آزاد ساخت. ۳- هرچند بیانات مبشرین ادیان را پیروانشان وحی و کلام الهی می‌دانند و به همین دلیل نیز آنها را با رموز و اسرار تؤام ساخته‌اند ولی در حقیقت ادبیات دینی، غیر از بخش‌هایی که توسط روحانیت به آنها اضافه شده متکی بر همان برداشتهای مردمی و عمومی است که با زبان ظهورش بیان شده است. باید دقت کرد که در توجیه این روایات بدون در نظر گرفتن تفاسیر معمایی به زبان ساده و مردمی سخن گفت. ۴- و این اصل را همیشه مدنظر داشت که متون مقدس تنها مبنای ثابت برای ارائه گزارش در مورد ادیان گوناگون می‌باشد. در مورد هر یک از یازده دین زنده جهان عالی ترین مرجع استناد و اتخاذ سند خود کتاب مقدس آن دین و یا دست کم کتابی مرتبط با آن می‌باشد. این کتب معمولاً حاوی تعلیماتی است که بر پایه گذار اصلی آن دین نسبت داده می‌شود.

### پیام اعتقادی زرتشت

زرتشت سعی داشته است آبین مردمان آن زمان را به پاکی و صافی اولی برگرداند. وی معتقد بود عالم از دو اصل ناشی است: روشنایی و تاریکی. این دو اصل با هم در منازعه هستند و پیروزی و شکست به نوبت نصیب هر دو می‌گردد. از این جهت عالم به دو قسم تقسیم شده: لشگر روشنایی یا خوبی و لشگر تاریکی یا بدی. سر سلسله قسمت خوبیها اهورامزدا و سالار لشگر بدیها اهریمن انگر مینو است. به هرمزد شش وجود مجرد کمک می‌کنند. اینها که موسوم اند به «امشاپسندان» یعنی جاویدانهای مقدس در پیش تخت هرمز ایستاده مجری فرمان او هستند و هرمز به وسیله آنها عالم را اداره می‌کند. هر کدام از جاویدانهای مقدس حامی موجوداتی می‌باشند. بعد از «امشاپسندان» و پایین تراز آنها باز وجودهای مجردی هستند که «بیزت» نام دارند؛ عده اینها زیاد است ولیکن معروف ترین آنها به سی می‌رسند و هر یک از روزهای ماه به یکی از آنها اختصاص دارد. بیزت‌ها به دو طبقه تقسیم شده‌اند: طبقه آسمانی و زمینی. در رأس طبقه آسمانی هرمز قرار گرفته و بهترین بیزت‌های زمینی زرتشت است و هر کدام از بیزت‌ها نیز چیزی را حمایت می‌کند. چنان که آفتاب و ماه و ستاره‌ها و آب و آتش و خاک و باد و همچنین معنیهایی از قبیل راستی و درستی و توانایی و پیروزی و آرامش و آشتی و... هر کدام در تحت حمایت و سرپرستی یکی از بیزتهاست. پس از آنها باز وجودهای مجردی می‌آیند که به «فره و شی» موسوم اند. هر کدام از اینها حکم ملکی را دارد که حافظ انسان است. قبل از تولد انسان این ملکها در آسمان اند و بعد از فوت او با روح وی باز به آسمان می‌روند. در مقابل لشگر هرمز، اهریمن نیز لشگری دارد که در رأس آنها اهریمن قرار گرفته است. در مقابل امشاپسندان شش دیو وجود دارند. کار اهریمن و دیوها این است که نگذارند خوبی پیشرفت کند. تاریکی و بدی و دروغ و طغیان و تکبر آفریده اهریمن است و اگر اهریمن نتواند از خوبی جلوگیری کند لااقل سعی می‌کند از نتایج آن بکاهد. هرمز زندگی را آفرید و اهریمن

مرگ را سلطنت او تاریکی است؛ یک تاریکی که حد و حصر ندارد. جهنم پر است از دیو و دروغ و اژدها که آفریده اهربیمن است. چنان که امشاسباند و یزت‌ها حامی آفرینش خوب می‌باشند، دیوها و ارواح بد حامی آفرینش بد هستند. مثلاً دروغ حامی چیزهای دروغ است و در مقابل و هومنه (اندیشه‌نیک)، اگمنه (اندیشه بد) است.

زرتشت در مورد خلقت عالم معتقد است در ابتدا اهورامزدا عالم ارواح را آفرید و بر آن بی‌مانع سه هزار سال سلطنت کرد. پس از آن اهربیمن از تاریکی بیرون آمده به زور داخل عالم روشنایی شد و چشمان او از نور هرمز خیره گشت. هرمز به او صلح را تکلیف کرد و او قبول ننمود. هرمز گفت پس جنگ کنیم و به اهربیمن نه هزار سال فرصت داد زیرا می‌دانست غلبه با روشنایی است. پس از آن اهربیمن مشغول آفریدن چیزهای بد در مقابل آفرینش خوب هرمز گردید. از این زمان منازعه بین هرمز و اهربیمن شروع شد و سه هزار سال طول کشید تا زرتشت به دنیا آمد و با تولد او لشگر اهربیمن در سستی افتاد و پیروزمندی هرمز همواره در تزايد خواهد بود تا وقتی که اهربیمن به عالم تیرگی و ظلمت خود برگردد و آن وقت است که روشنایی سعادت آور تمام عالم را فرا گیرد. از تعالیم مذهب زرتشت این است که روح فانی نیست و پس از مرگ در مدت سه روز با لذتها یا اندوه‌های ایام زندگانی را دارد سپس باد آن را می‌برد و به پلی موسوم به «چینوت» می‌رسد و آنجا در محضر سه قاضی محاکمه می‌شود. یعنی آنها اعمال خوب و بد اورا در ترازو می‌کشند و بر اساس آن رای می‌دهند بعد باید از پل مزبور که از قله البرز تارود «دائیتیا» امتداد دارد بگذرد. اگر روح نیکوکار است پل برای او عریض و الاتنگ می‌شود. در صورت آخری روح در دره تاریکی می‌افتد. روحی که خوب است باید از سه مرحله بگذرد تا وارد بهترین عالم گردد؛ این سه مرحله اندیشه‌نیک، گفتار‌نیک و کردار‌نیک است و آن عالم موسوم به بهشت می‌باشد. روحی که بد است وارد سرای درد و رنج می‌شود. بین بهشت و دوزخ یک حد وسطی است که آن را «همستکان» می‌نامند؛

بعنی سرای وزنهای مساوی. این سراجی ارواحی است که اعمال خوب و بد آنها مساوی است و آنجا باید منتظر قیامت باشند. نزدیکی قیامت را شخصی موسوم به سوشیانس خبر خواهد داد. این شخص منجی عالم است و ارواح رازنده کرده به محاکمه آخری خواهد پرداخت. بعد سیلی از فلز گداخته روی زمین را فرا خواهد گرفت و آن وقت است که جنگ هرمز و اهریمن درمی گیرد و ظفر قطعی نصیب هرمز می شود.

اهورامزدا اراده قدوسی علوی خود را به وسیله روحی مقدس و نیکونهاد از قوه به فعل می آورد که او را سپنت مینو نامیده است. با آنکه اهورامزدا در عرش جلال خود هیچ ضد و دشمنی ندارد اما زرتشت معتقد است که در برابر هر نیکی، یک بدی موجود است. چنانکه در برابر «اشا» یعنی راستی و حقیقت، دروغ و باطل جای گرفته و در برابر حیات و زندگانی موت و مرگ قرار گرفته است و به همین قیاس در برابر روح مقدس پاک «سپنت مینو» روح شریر و ناپاک «انگره مینو» جای دارد که به معنی روان پلید است. روز نخست که این دو روان توأم با یکدیگر پدید آمد یکی حیات و هستی را برقرار کرده و دیگری فنا و نابودی را و سرانجام جایگاه جاویدان بدان (دوزخ) بهره پیروان دروغ خواهد بود. لیکن اندیشه پاک و جایگاه جاوید نیکان (یعنی بهشت) نصیب پیروان راستین خواهد شد.<sup>(۱۱)</sup>

### پیام اقتصادی زرتشت

پیام زرتشت از نظر اقتصادی در آن دوره تحولی چشمگیر به وجود آورد. در واقع پیام زرتشت روند تکامل جامعه آریایی را سرعت بخشید و آنان را از زندگی کوچنشینی به زندگی یکجانشینی هدایت کرد. زرتشت آریاییها را به کار و تلاش و آباد کردن زمین دعوت کرد و با اعتقاد خرافی آنان به مبارزه برخاست. زرتشت می گوید: آیا بهتر نیست که گاو و دهقان شهرنشین یا روستاشین به جای قربانی برای خداوند که جسم ندارد و محتاج به غذانیست به کارهای مفید مزارع گماشته شود.<sup>(۱۲)</sup> زرتشت

با تبلیغ این مسائل که خیر و صواب آن است که زمین را کشت و زرع کنید، غلات و سبزیجات پرورش دهید، گیاهان مضر و علفهای هرزه را ریشه کن کنید، اراضی بایر را آباد کنید و زمینهای خشک را آب دهید، جانوران سودمند و بویژه او را که برای کشاورزی مفید است با مهربانی و شفقت نگاه دارید و علوفه بدھید جامعه آریایی را به آبادانی ترغیب کرد و آنان را به یک جانشینی و عمل به کشاورزی فراخواند که پیامدهای مثبت آن واضح می باشد.<sup>(۱۲)</sup>

### پیام اخلاقی زرتشت

پایه اساسی اخلاق در آیین زرتشت بر روی این قاعده است که نفس و ضمیر هر فرد آدمی یک میدان نبرد دائمی بین خیر و شر است و سینه آدمی تتوی است که آتش این جنگ همواره در آن مشتعل می باشد. روزی که اهورامزدا آدمی را آفرید او را آزادی عمل عطا کرد، که خود عمل خود را برگزیند، یعنی دارای نیروی اختیار گردید که ما بین دوراه خطای و صواب هر کدام بخواهد انتخاب نماید. برنامه راه صواب عمل به سه اصل بنیادی اندیشه نیک، گفتار نیک و پندار نیک است و انسان با این کوشش و با عمل به این برنامه پیروزمندانه در پیکار ابدی، میان خیر و شر شرکت می کند و در صورتی موفق می شود که بتواند با به کارگیری اندیشه، گفتار و پندار نیک، خود را از شربدهای نجات دهد.<sup>(۱۳)</sup>

### آیین زرتشت، ثنویت یا توحید

در مورد اینکه آیین زرتشت مبلغ توحید بود یا ثنویت اطلاعات دقیقی در دست نیست چرا که نصوص کتاب زرتشت درباره حد مسئولیت اهورامزدا در مسئله ایجاد روح شریر (اهریمن) بسیار مبهم و غیر مشخص است و معلوم نیست که انگرہ یعنی روان پلید هم از روز اول با اهورامزدا متفقاً به وجود آمد یا آنکه اهورامزدا بعد اورا آفریده است. به عبارت دیگر آیا اهورامزدا روان ناپاک اهریمنی را خلق کرد یا آنکه

انگره مینو موجودی بود پلید و مزدا او را کشف کرد. اما آنچه مشخص است این مطلب است که زرتشت به توحید در عبادت دعوت می کرده است. اهورامزدا که از نظر شخص زرتشت نام خدای نادیده خالق جهان و انسان است تنها موجودی است که شایسته پرستش است. زرتشت خود را مبعوث از جانب اهورامزدا می داند و سعی می کند مردم را از پرستش دیوهای معمول آن زمان نهی کند. با این اوصاف باید معتقد شویم که زرتشت به توحید نزدیک تر است تا به ثنویت.<sup>(۱۵)</sup>

### چگونگی نشر و انتشار آیین زرتشت در ایران

با توجه به توضیحاتی که گذشت استنباط می شود که پایان دنیا زرتشت و وبشتناسپ می بایست قرنها با آغاز تسلط هخامنشی ها بر دنیا شرق ایران فاصله داشته باشد و این اندازه فاصله هم لازم بود تا آریاهای ایرانه وئجه از حدود دریاچه آرال تدریجاً در داخل فلات ایران راه بیابند و در بلخ، مرو، هرات، سیستان برای خود دیه ها و شهرهایی از قلمرو بومیان فلات به دست بیاورند. اینکه در روایات ملی هم بعد از عهد گشتناسپ تاریخ کیانیان با تاریخ هخامنشی ها، مخصوصاً داریوش دوم و داریوش سوم مربوط می شود نیز نشان می دهد که فقط مدتها بعد از پایان عهد هخامنشی ها بود که پیوندی مصنوعی در افسانه ها در بین دنیا از شرق و غرب ایران به وجود آمد و در آن هنگام، پردازندگان این روایات حتی از تاریخ هخامنشی ها هم دیگر جز چند نام چیزی به خاطر نداشته اند. البته بعد از زرتشت هم تمام ولایات شرقی ایران یکباره زرتشتی نشد و تعلیم وی با آنکه در دنباله پیروزی ویشناسپ بر مخالفانش باقی ماند، جز به آهستگی ممکن نبود در سراسر دنیا کیان انتشار یابد. اما سیاست تسامح هخامنشی ها اگر در نشر و ترویج آن به شور و تعصب پیروانش میدانی نداد از اینکه مانع هم در راه انتشار آن پیش آید جلوگیری کرد و آبین زرتشت تدریجاً از حدود ولایات هرات و باختربه

نواحی سیستان و گرگان و حتی ری نفوذ یافت. البته تاریخ این نفوذ و نحوه توسعه آن برای مورخ معلوم نیست اما این اندازه محقق است که تا اوخر دوران هخامنشی هم تعداد پیروان زرتشت آن اندازه نبود که رنگ خاص خود را به تمام حوزه فرمانروایی پارسیها داده باشد. فقط شاید در بین مغها تا حدی بسط و رواج قابل ملاحظه‌ای یافته باشد.<sup>(۱۶)</sup>

از گزارش‌های مورخین یونانی چنین برمی‌آید که در زمان هرودوت یا عصر کوروش و داریوش در جامعه ایرانی هنوز نامی از آیین زرتشت به طور عمومی و رسمی برده نمی‌شده آنچه هردوت درباره مذهب ایرانیان گزارش می‌دهد بیشتر شبیه به دیویستن است نه مزدیستنا. حتی زمانی که نویسنده‌گان و دانشمندان یونانی با نام زرتشت آشنا شده و در جامعه ایران نیز دینی تحت نام زرتشت رواج یافته بوده است از تعلیمات حقیقی گاتها اثر زیادی گزارش نمی‌شود. در اوخر سلطنت هخامنشیان پرستش آناهیتا و میترانیز رسمیت یافته و برای آنان معبد و پرستشگاه هم بنا شده است. حتی در دوران داریوش نیز در جامعه پرستش ایزدان آب و آتش و باد و زمین و آسمان . . . . بنا به روایت هرودوت و دیگران رواج داشته است. در کتبیه‌های پادشاهان هخامنشی نیز نامی از زرتشت نیست. اما از طرف دیگر بخصوص در کتبیه‌های داریوش علائم بسیار مشخصی وجود دارد که او به پیام زرتشت کاملاً آشنا بوده و در بسیاری موارد عقاید مذهبی اش از این سرچشمه سیراب شده است. داریوش اهمیت زیادی به راستی، مبارزه شدید بر علیه دروغ و سستی و حیله و فریب، ایمان کامل به اهورامزدا و احکام او دارد که فقط از پیام زرتشت می‌توانست متأثر شده باشد. تا دو هزار سال پیش از کوروش و داریوش هم ما به شاهانی نظری کوروش و داریوش برخورد نمی‌کنیم. رفتار مردمی کوروش و داریوش نمی‌تواند از راه ادیان آن دوران و از راه معتقدات آن زمان ریشه گرفته باشد. (محققاً آنها تحت تأثیر زرتشت بوده‌اند) ولی این موضوع با مطلب بالا که پادشاهان هخامنشی زرتشتی نبودند چگونه قابل جمع و توجیه است: به دلایل زیر: ۱- در دوران قدیم

اسم دین برده نمی‌شده و در جاهای مختلف فقط نام خدای آن دین ذکر می‌شده چنان که داریوش هم از اهورامزدا صحبت می‌کند. ۲- در اعصار باستان کشورها دارای دین رسمی نبودند و عقیده خاصی تبلیغ نمی‌شد و این دلیل بر آن نیست که آن دین وجود نداشت یا انتشار پیدا نکرد. ۳- دین زرتشت دین عشیره‌ای داریوش و کوروش است نه دین جامعه و این مشخص می‌کند که در زمان هخامنشیان دینی به نام زرتشت در ایران بوده و مذهب دربار ایران شده است.<sup>(۱۷)</sup>

باری، به هر جهت زرتشت خدایان آریایی کهن را در مقابل اهورامزدا از مسند جبروت پایین کشید و آنها را در عین حال در نظام آبین تازه به عنوان دستیار اهورامزدا پذیرفت. آیا محدود کردن خدایان شرک در تحت فرمان خدایی واحد تصویری از یک مدینه فاضله بود که در طی آن زرتشت می‌خواست قدرتهای کوچک محلی عصر را در تحت امر یک فرمانروای واحد قرار دهد؟ در حقیقت ممکن است این وحدت گرایی که در مورد خدایان در تعلیم زرتشت حاصل شده است تا حدی زمینه را برای وحدت ایران شرقی و غربی که مخصوصاً به وسیله کوروش تحقق قطعی یافت فراهم کرده باشد که این امر نشان دهنده این مطلب است که آبین زرتشت در آن زمان تأثیر داشته است.

چنانچه رابرت هیوم در کتاب ادیان زنده جهان تحت عنوان دوران احیاء و توسعه ملی به مدت صد سال (۴۸۰ تا ۵۸۳ پیش از میلاد) می‌نویسد: «سرزمین ایران به سرعت با ظهور دین جدید حیات تازه یافت ارتش ایران همسایه مقندر غربی اش بابل را در سال ۵۳۹ پیش از میلاد فتح نمود. امپراتوری بزرگی تشکیل داد که داریوش کبیر در آن حکومت می‌کرد و به سمت اروپا پیشروی نمود تا اینکه در جنگ سلامیس متوقف گردید. در مدت یکصد و پنجاه سال (۲۳۰ تا ۴۸۰ پیش از میلاد) در گیری با یونانیها بود و از ۳۳۰ پیش از میلاد ۲۲۶ میلادی سرزمین ایران تحت انقیاد خارجیان قرار گرفت. ابتدا جانشینان یونانی اسکندر و سپس پارتها در این دوره دیانت زرتشتی گرایش مشخصی در زمینه خورشیدپرستی و چندگانه

پرستی که مربوط به دین میترا بود از خود نشان داد و سپس برای مدت ۴۰۰ سال از ۲۶۶ تا ۶۵۱ میلادی اردشیر اول که از طرفداران پرشور دین زرتشتی بوده، استقلال ایران زمین را از نو برقرار نمود، سرزمین مجاور، ارمنستان را فتح کرد و امپراتوری ساسانیان را بنا نهاد. نقش برجسته‌های سنگی باقیمانده از دوران اردشیر، خدای دین زرتشتی را نشان می‌دهد که حلقه سلطنت را به او تقدیم می‌کند و پس از آن این دین از سرزمین ایران خلع ید شد و برای مدت هزار و سیصد سال به صورت سکون درآمد.<sup>(۱۸)</sup>

پارتها و عشاير پرنی هم مثل سایر ایرانیان شرقی، آیین کیان و ایرانه وئجه را داشته‌اند و با تحولات اجتناب‌ناپذیر که ناشی از تأثیر ادیان اقوام مجاور بوده است، چنان که در آیین طوایف ماد و پارس نیز از تأثیر طوایف مجاور آنها دگرگونیهایی پیدا شده بود معهداً به رغم تأثیر اقوام مجاور، درین این طوایف شرقی ایران خدایان آریایی و آداب و رسوم نیایش و قربانیها همچنان مثل سابق و مانند آنچه در نزد سایر ایرانیها معمول بود ادامه داشت. نامهایی چون تیرداد، مهرداد، اردوان و امثال آن در نزد آنها حکایت از ارتباط این قوم با خدایان باستانی ایرانه وئجه دارد. مراسم و آداب دینی و سرودها و قربانیها هم ظاهرآ همچنان مثل آنچه در نزد ایرانیهای شرقی و غربی معمول بود تحت نظر کاهنان که در این زمان و حتی از دوران پادشاهان ماد و هخامنشی، عبارت از معان بودند انجام می‌یافتد و آداب مربوط به تطهیر و اجتناب از آلودن عناصر مقدس همچنان در طی این عقاید و آداب در مراسم تاجگذاری، ازدواج و تشریفات مربوط به قربانی و دعا آداب و رسوم باستانی را بیش و کم رعایت می‌کردند. در مورد مردگان هر چند آداب تدفین آنها یا سوزاندن اجسادشان از رسم مزدیسنان فاصله داشت در بسیاری مراسم دیگر غالباً به آداب مزدیسنان علاقه نشان می‌دادند. با این حال، برای این قوم که خوی بیانگردی را بیش و کم حفظ کرده بود و نظام زندگی ملوک الطوایفی آنها هم مقتضی آزادی دینی در نزد اقوام تابع بود، اعتقاد به رسوم و عقاید باستانی و قومی خویش،

التبه مبنای تشریفات رسمی و خانوادگی بود اما به هیچ وجه مستندی برای خروج از تسامح و سعی در تحصیل عقده و آینینی قومی بر دیگر اقوام نمی شد. چنان که خود آنها با وجود اتساب به عقاید و خدایان قدیم ایرانی، در سکه ها و اسناد خود را با خدایان یونانی و با ادیان غیر ایرانی نیز مرتبط می کردند و تسامح بدوى آنها این امر را با اعتقاد دینی شخصی شان مغایر نشان نمی داد. البته معان آنها که به آینین زرتشت مربوط بودند ظاهراً این مایه تسامح آنها را نمی پسندیدند و آنها را به همین سبب که تقدیمی به تعلیم زرتشت نشان نمی دادند به چشم قبول نمی دیدند. به همین سبب با توسعه تدریجی آینین زرتشت در ایران، از پادشاهان پارت آنها که علاقه ای به این آینین اظهار نمی کردند غالباً همچون بیگانه تلقی می شدند. معهذا این امر در نزد آنها هم که به آینین زرتشت علاقه نشان می دادند منجر به ایجاد یک آینین رسمی و سعی در تحمیل یک آینین ایرانی بر همه رعایای ایرانی نشد.<sup>(۱۹)</sup>

این مطلب نشانگر آن است که در دوره اشکانیان آینین رسمی واحدی در تمام کشور فرمانروا نبوده و عقاید این دوره از تنوع بیشماری برخوردار است.

آینین زرتشت پس از طی مراحل گذشته اینک به دوران ساسانیان می رسد. این زمان بزرگ ترین دوره رونق آینین زرتشت می باشد. اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان خود از یک خاندان روحانی بود که به سلطنت رسید. اردشیر از یک طرف به خاطر علاقه مذهبی و از طرف دیگر به خاطر سیاست کشورداری که در آن دوران نیازمند به یک مبنای اعتقادی بود به احیا و اشاعه و تحکیم مذهب زرتشتی پرداخت.

این طور استنباط می شود که در زمان ساسانیان آینین زرتشت به مرحله ای رسیده که باید شکل رسمی به خود می گرفت و پادشاهان ساسانی چه از روی اعتقاد، و چه با دیدگاه سیاسی، سعی فراوان در رسمی کردن دین زرتشت به عنوان آینین واحد در سراسر ایران کردند و مراحلی که آینین زرتشت پس از رسمی شدن طی کرد و با اعمالی که در جامعه آن روز یاران انجام داد به طور قطع و یقین موجبات انحطاط

(۲۰) خوبش را فراهم کرد.

ساسانیان چون سیاست کشور را بر اساس مذهب نهاده بودند و آیین زرتشتی را مذهب رسمی اعلام کردند و به روحانیون زرتشتی قدرت فوق العاده دادند، با پیروان سایر مذاهب حسن سلوک نداشتند و احياناً تحت تأثیر روحانیون زرتشتی مردم را مجبور به ترک مذهب خود و پیروی از مذهب زرتشتی می کردند.

روحانیون زرتشتی بسیار متعصب بودند و هیچ دیانتی را در داخل کشور تحمل نمی کردند، لیکن این تعصب بیشتر مبتنی بر علل سیاسی بود. دین زرتشت دیانت تبلیغی نبود و رؤسای آن داعیه نجات و رستگاری کلیه اینای بشر را نداشتند، اما در داخل کشور مدعی تسلط تام و مطلق بودند. به پیروان سایر ادیان که تبعه ایران بودند اطمینان نداشتند مخصوصاً اگر هم کیشان آنها در یکی از ممالک خارجه (۲۱) دارای عظمتی بودند.

در زمان ساسانیان اوستا جمع آوری و مدون شد، معابد بسیار وسیع ساخته و آتشهای مقدس فروزان شد و املاک فراوانی - تا یک پنجم تمامی املاک کشاورزی ایران - وقف معابد شد. تأیید شدن معابد و موبدان به وسیله سلاطین ساسانی حکومتی با بافت مذهبی - سیاسی یعنی ساسانی موبدی، به وجود آورد. حکومتی که مذهب زرتشت را به اوچ قدرت و حاکمیتش می رساند و در عین حال از درون و معنا و روح و جهت اصلی، بسیار منحصراً و متحجرش می کند. ساسانیان مذهب زرتشت را به این ترتیب و تدبیر، پوک و پوسیده و مبتذل و متحجر و مخوفش کردند، و چون قدرتی به موبدانش سپردهند تا در توجیه قدرت روحانی موبدان و حکومت سیاسی ساسانیان به کار گرفته شود، این است که مذهب زرتشت چنان پوک و پوسیده شد که نهضتهای تازه مانی و مزدک بر علیه مذهب زرتشت با چنان استقبال گرمی از جانب توده روبرو می شوند و در نهایت بنای پوسیده و خالی ساسانی موبدی با اولین ضربه سپاهیان مسلمان فرو می ریزد. (۲۲)

با توجه به نظراتی که در بالا ذکر شد این نتیجه حاصل می شود که مذهب

زرتشتی در عهد ساسانیان با اینکه مذهب رسمی کشور بود و دولت ساسانی و تشکیلات عظیم روحانیان حامی و پشتیبان و مدافع سرخست و بی گذشت آن بودند به جهت انحطاطی که پیدا کرد توانست اکثریت قاطعی در ایران به وجود آورد. نه تنها مسیحیت، حتی یهودیت و بودایی برایش رقیبهای سرخستی به شمار می‌رفتند و مخصوصاً مسیحیت در حال پیشروی بود. ادیان و مذاهب دیگر از داخل ایران و در میان نژاد آریا از قبیل مانوی و مزدکی نشأت می‌گرفت و سخت در حال پیشروی و کاستن از پیروان زرتشتی بود. در همه تاریخ چند هزار ساله این کشور، تنها دین مبین اسلام است که تدریجیاً اکثریت قاطعی را به دست آورد، و مذهبها و مسلکهایی از قبیل مانوی و مزدکی را پس از دو سه قرن به کلی ریشه کن ساخت، بساط بودایی گری را در مشرق ایران و افغانستان برچید و مسیحیت و یهودیت و زرتشتی را در اقلیت ناچیز قرار داد.

### بررسی علل انحطاط پیام زرتشت

اکثر مورخان و محققان انکار ندارند که عقاید آریایی در ادوار بعدی و مخصوصاً دوره ساسانیان به پستی و انحطاط گرایید. هزاران خرافه و بیراهه به مرور زمان به کیش زرتشت بستند.

اوستاشناسان معتقدند که آنچه در طول تاریخ به نام زرتشت تبلیغ شده کمتر با پیام واقعی او قرابت داشته است و پس از زرتشت روحانیون مذاهب آریایی اکثر معتقدات قدیم را بالباس زرتشت به جای دین زرتشت به مردم ارائه داده اند. نیزگ معتقد است روحانیهای زرتشتی به این علت توانسته اند بر جامعه مذهبی ایران حکومت کنند و دین را به صورتی که خود مایل بودند تغییر نمایند که درین ایرانیان نوشته و کتاب ترویج نمی شد و پیروان دین به بیانات معان متکی بوده اند. این طبقه با تمرینات بسیار سخت که از کودکی آغاز می کردند طوری تربیت می شدند که همه دستورات و متون مذهبی را بتوانند از حفظ کنند. فقط این طبقه بود که از

سجاد بهره داشته و به قوانین و دستورات مذهبی آگاهی داشت و تنها مرجع دینی مردم به شمار می‌رفت. دین اصلی آریاییهای قدیم به شکلی با انتروپومورفیسم مخلوط و ممزوج شده بود که هرگز میسر نبود با پیام نوین زرتشت به سادگی این شکل اعتقاد را از مردم گرفت. به همین جهت نیز پس از زرتشت مربیان و روحانیون دینی مجبور شدند برای اینکه بتوانند این دین را وسعت دهنده قسمی از عقاید مردم را به ظاهر بپذیرند ولی این سکوت و تمکین رفته رفته به حدی وسعت یافت که اصولی وارد دین زرتشت شد که در خیلی موارد به کلی مخالف با دین زرتشت بود. وی برای مثال: میترا پرستی، نوشیدن هوم و قربانی را ذکر می‌کند که زرتشت به شدت با آنها مخالفت کرده بود ولی بعدها در بین زرتشتیان رواج یافت.<sup>(۲۳)</sup>

آنچه مسلم است این آیین نمی‌توانست با رسوم و آدابی که طی قرنها در بین طوایف آریایی اجرا می‌شد بی هیچ تغییری سازگار افتد. از این رو بود که بعد از زرتشت و در دوره‌ای که دیگر شور و اصرار خود وی در نشر و تعلیم آن در کار نبود آن دسته از پیروانش که اجتناب از نوشابه سکرآور و احتراز از مجالس نوشخواری و جشن و قربانی را کار آسانی نمی‌دیدند، پاره‌ای از محدودیتهای آن را نادیده گرفتند و حتی تدریجیاً با عقاید و آداب قبل از زرتشت هم تجدید عهد کردند و بدین گونه در عین آنکه خود را همچنان زرتشتی می‌خوانندند اندک اندک عقاید و مراسم قبل از زرتشت را نیز به آیین خویش وارد کردند.

به راستی که افکار و تعالیم زرتشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است. ولی پس از درگذشت وی آنچه که امروز به نام آیین زرتشتی نامیده می‌شود به سرنوشت ادیان و مذاهب دیگر هم عصرش گرفتار آمد. ساده‌تر بگوئیم، تعالیم استاد تحت تأثیر سنن جاری و احتجاجات زندگی و تمایلات مؤمنین تغییر صورت داد، نوعی از شرک جای توحید را گرفت و ملائکه مقریین با خدای بزرگ کوس همطرازی زدند. ذبح و قربانی با مراسم شگفت‌آوری پایی به عرصه نهاده و اخلاقیات جای خود را به بررسی امور وجودانی باز گذاشت.<sup>(۲۴)</sup> دکتر معین می‌نویسد: «آیین حقیقی و اصلی

زرتشت را باید از گاتاهای جست، چه بعدها، به مرور تصرفاتی در آن کردن و بخصوص آبین زرتشتی دوره ساسانی از مبدأ خود بسیار دور گردید.»<sup>(۲۶)</sup>

در دوره‌های بعد از زرتشت خدا شکل و شمایل پیدا کرد و مجسمه اش همه جا دیده می‌شود. قبلاً گفتیم که زرتشت آنچنان که به او نسبت می‌دهند به مفهوم خدای مجرد پی برده بوده است، لهذا آبجا که از قربانی نهی می‌کند می‌گوید خداجسم نیست که احتیاج به غذا داشته باشد. ولی خدا در دوره ساسانی، رسم‌دارای شکل و شمایل و ریش و عصا و رداست. نقش‌هایی که از دوره ساسانی در نقش رجب و نقش رستم و طاق بستان مانده و در آن نقشها از اهورامزدا که در اندیشه زرتشت تجرد یافته بنتی ساخته‌اند. کریستین سن نقش رستم را این چنین شرح می‌دهد: «اورمزد تاجی کنگره‌دار بر سر نهاده است و گیسوان مجعدش از بالای سر و میان تاج پیداست. حلقه‌های گیسو و ریش دراز و مربع او هیئتی بسیار عتبیق دارد. لیکن از حیث لباس چندان با شاه متفاوت نیست. او نیز نوارهای بسیار چین خورده دارد که از تاجش آویخته است و زین و برگ اسبان (اسب خدا و اسب شاه) یکسان است. فقط لوحی که در قسمت مقدم زین شاه نهاده اند منقش به سر شیران برجسته است، اما زین اسب اورمزد دارای نقش گل است.<sup>(۲۷)</sup>

یکی دیگر از مسائلی که خلاف معتقدات زرتشت است این است که بر اساس عقاید زرتشت باید مردگان را سوزاند یا دفن کرد. با این حال شیوه ستایش در دین ایرانی بیشتر آشکار است و درست به همین دلیل از سوزاندن و دفن مردگان خودداری می‌شود. زیرا عقیده بر آن است که نعش مردگان را به دشت‌ها برده و در طی تشریفات خاصی در هوای آزاد قرار دهند.<sup>(۲۸)</sup> در حالی که به دخمه نهادن مردگان از عادات ایرانیان عهد ساسانی بوده است. از موارد دیگر ممنوعیت خوردن شراب سکرآور یا هوم می‌باشد. زرتشت در ششصدسال قبل از میلاد مسیح قربانی کردن حیوان و خوردن شراب سکرآور سومه را که نزد هند و ایرانیان بی‌اندازه اهمیت داشت و در مذهب قدیم هندیها نیز معمول بود حذف کرد.

زرتشت این خرافه را منسخ ساخت ولی این امر بار دیگر در دوره ساسانی احیا شد و جزء سنن زرتشتی قرار گرفت. در اوستانی ساسانی آمده «آری همه می‌های دیگر را خشم خونین سلاح در بی است اما آن می‌هوم را رامش راستی همراه است. مستی هوم سبک سازد.»<sup>(۲۹)</sup>

معهذا آیین زرتشت که بر اساس خوش‌بینی و سعی و عمل مبتنی بودن در پایان روزگار ساسانیان در نزد عامه با عقاید و افکار تازه‌ای آمیخته شد. از آیین عیسی تمایلات زاهدانه گرفته بود و از آراء زروانیه گرایش به جبر و قدر یافته بود. این اندیشه‌ها و گرایشها آن روح شور و نشاط را که در آیین مزدیسان بود اندک اندک فرو کشت.<sup>(۳۰)</sup> و البته نشر این گونه عقاید، به علاوه اختلافات و تشتنت زیادی که در عقاید مذهبی پدید آمد نیز همه از اسباب وهن و ضعف نفسانی عامه مزدیسان و از موجبات انتشار اسلام در بین مجووس گشت.

در حقیقت شریعت زرتشتی در پایان عهد ساسانی چنان بی‌مغز و تهی و سست و ضعیف شده بود که وقتی اسلام پدید آمد و موبدان حمایت دولت ساسانی را از دست دادند، خود را ناچار دیدند که در آن آیین اصلاحات نمایند و بدین گونه با تهذیب و تلخیص اوستا و حذف پاره‌ای خرافات واوهام آن را به صورت تازه درآورند تا از نظر اجتماعی مورد قبول واقع شود. قسمت عمده اوستا در واقع بعداز غلبه عرب از میان رفت. کریستین سن می نویسد: «گاهی شخص به فکر می‌افتد که چرا قسمت بیشتر اوستای ساسانی در ازمنه اسلام نابود شده است؟ می‌دانیم که مسلمانان، زرتشتیان را اهل کتاب می‌شمرده‌اند. بنابراین نابود شدن کتب مقدس آن طایفه را نمی‌توان به تعصب اسلامیان منسوب کرد و چنان که دیدیم بیشتر قسمت‌های اوستای ساسانی در قرن نهم میلادی (سوم هجری) هنوز موجود بوده – یا لااقل ترجمه پهلوی آنها به انضمام تفسیر معروف به «زند» را در دست داشته‌اند. مسلماً صعوبت زندگانی مادی که در آن تاریخ گریبانگیر زرتشتیان شده بود مجال نمی‌داد که نسل به نسل این مجموعه بزرگ مقدس را رونویس کنند. از

اینجا پی می بردیم که چرا نسخه های حقوقی و نظائر آن در طاق نسیان مانده است. زیرا که در آن زمان دولت زرتشتی وجود نداشت و نسخه های حقوقی بیفاایده و خالی از اهمیت و اعتبار می نمود. اما چرا نسخه هایی را که شامل علم مبدأ و معاد و تکوین و سایر علوم اساسی بود حفظ نکردند؟ قرائتی در دست داریم که از روی آن می توان گفت شریعت زرتشتی در قرن نخستین تسلط عرب تا حدی اصلاح شده و تغییر پیدا کرده است و زرتشتیان خود مایل بوده اند که بعضی از افسانه ها و اساطیر عامی و بعضی از اعتقاداتی را که در فصول اوستا ثبت شده حذف کنند.<sup>(۳۱)</sup>

آیین زرتشت هر آنچه نیکی و روشی و زیبایی بود به مبدأ خیر منسوب می داشت و هر آنچه زشتی و تیرگی و پستی بود به مبدأ شر نسبت می داد. آن مایه قدرت و معنویت داشت که بتواند عشق به نیکی و روشی را در دلها برانگیزد و غبار اهریمنی را از جانها بزداید و محو کند. گذشته از آن، آیین زرتشتی دین کار و کوشش بود. بیکارگی و گوشنهشینی و مردم گریزی را پاک و ایزدی نمی شمرد. تکلیف آدمی را در آن می دانست که در زندگی با دروغ و زشتی و پستی پیکار جوید و آن را در بند کند. فدیه و قربانی را نیز بیهوده می شمرد و به هیچ روی نمی پسندید. زهد و ریاضتی که نیز که در برخی دینهای دیگر هست در آیین زرتشت در کار نیست.

در کشاکشی که میان نیکی و بدی هست، تکلیف آدمی را چنین می دانست که هرمزد را به وسیله سعی و کوشش و همت خویش یاری کند. این تکلیف که برای آدمیزاد مقرر بود از آزادی و اختیاری که وی در کارهای خویش می داشت حکایت می کرد. بنابراین، جبر و تقدیر که از اسباب عمدۀ انحطاط اقوام کهن بود در آیین زرتشت راه نداشت. انسان یارای آن را داشت که از میان نیکی و بدی آنچه را می خواهد برگزیند. این دیگر به اختیار او و به خواست او بسته بود. رهایی و رستگاری او نیز به همین خواست و همین اختیار بستگی داشت. در چنین آیینی که آدمی مسئول کار و کردار خویش است دیگر جایی برای تقدیر و سرنوشت نیست و کسی نمی تواند گناه کاهلی و کناره جویی خویش را بر گردن تقدیر نامعلوم بی فرجام

بگذارد. دینی که چنین ساده و سوبدمند بود بخوبی می‌توانست راه روشنی و پاکی را به مردم نشان دهد و شوق به معرفت و عمل را در دلها برانگیزد. اما چنین کاری رهنمایان و روحانیانی می‌خواست که از فساد و آلایش فربیکاران دور بمانند و چنین رهنمایانی در پایان دوره ساسانی در ایران بسیار نبود.

درست است که نیروی معنوی آیین زرتشت برای هدایت و ارشاد اخلاقی مردم کفایت نمی‌کرد اما این نیرو دیگر تاب آن را نداشت که بتواند دستگاه عظیم تشکیلات خسته و گسیخته و ملول پایان عهد ساسانی را با خود بکشد و پیش ببرد و این وظیفه ای بود که آتشگاه مخصوصاً در ادوار ضعف شاهنشاهان به عهده می‌گرفت. موبدان و هیربدان در همه ادوار پادشاهی ساسانی سعی بسیار کردند تا سرنوشت حکومت و دولت را به دست گیرند. کسانی از پادشاهان در برابر جاه طلبی موبدان می‌ایستادند یا همچون بزرگ‌دار اول بزهکار خوانده می‌شدند و یا چون قباد بدنام و بی‌دین به شمار می‌آمدند. آتشگاه در سراسر عهد ساسانی بر همه کارها نظارت داشت و موبدان و هیربدان بیشتر شغلها را در دست داشتند. قدرت و اعتباری چنین، که موبدان را در همه کارهای ملک نفوذی تمام بخشیده کافی بود که فساد بیرون را نیز به درون دستگاه روحانی بکشاند. در حقیقت نیز موبدان و هیربدان در اوآخر این عهد به فساد گراییده بودند . . . در حقیقت آتشگاه با آنکه به فساد مغان و موبدان آلایش یافته بود در همه کارها برای خویش حقی می‌طلبید. با این همه، به سبب همین فساد و پریشانی که در کار موبدان و هیربدان رخ نموده بود دیگر آتشگاه از اداره این همه کارها که بر عهده داشت برنمی‌آمد.<sup>(۲۲)</sup>

### پی نوشت ها

- ۱- ر. ک: ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۵ و نیز تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، جلد ۱، صص ۲۷ و ۲۸.
- ۲- ر. ک: مزدیسنا و ادب پارسی، صص ۷۷ و ۷۸ و نیز جامعه شناسی ادیان، ص ۴۷۳.
- ۳- ر. ک: مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۷۹.
- ۴- ر. ک: تاریخ ایران، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.
- ۵- ر. ک: ایران در زمان ساسانیان، صص ۴۸ و ۴۷.
- ۶- ر. ک: زرتشت، مزدیسنا و حکومت، صص ۵۷-۵۵.
- ۷- ر. ک: زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ص ۷۷. و نیز ادیان زنده جهان، ص ۲۷۰.
- ۸- ر. ک: مزدیسنا و ادب پارسی، صص ۸۶ و ۸۵.
- ۹- ر. ک: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۵۰.
- ۱۰- ر. ک: زرتشت، مزدیسنا و حکومت، ص ۲۸۵.
- ۱۱- ر. ک: تاریخ جامع ادیان، صص ۳۰۷-۳۰۵.
- ۱۲- ر. ک: تاریخ تمدن ایران، ص ۸۶.
- ۱۳- ر. ک: تاریخ جامع ادیان، ص ۳۰۹.
- ۱۴- ر. ک: تاریخ جامع ادیان، صص ۳۰۹ و ۳۰۸. و نیز تاریخ تمدن ایران، ص ۸۷. و نیز زرتشت، مزدیسنا و حکومت، ص ۴۴۵.
- ۱۵- ر. ک: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۲۴.
- ۱۶- ر. ک: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، صص ۶۲ و ۶۱.
- ۱۷- ر. ک: زرتشت- مزدیسنا و حکومت، صص ۳۲۷-۳۲۱.
- ۱۸- ادیان زنده جهان، صص ۲۷۹ و ۲۷۸.
- ۱۹- ر. ک: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، صص ۳۸۵ و ۳۸۴.
- ۲۰- ر. ک: تاریخ ایران بعد از اسلام، صص ۱۸۳ و ۱۸۲.
- ۲۱- ر. ک: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۰.
- ۲۲- ر. ک: جامع شناسی ادیان، ص ۴۶۸.
- ۲۳- انتروپومورفیسم: به معنی برای خداوند جنبه انسانی قائل شدن- اصول عقاید کسانی که خدارا به شکل انسان تجسم می نمایند.

- ۲۴- ر. ک: زرتشت - مزدیستا و حکومت، صص ۳۲۹ و ۳۲۸.
- ۲۵- ر. ک: تاریخ تمدن ایران، ص ۱۴۴.
- ۲۶- مزدیستا و ادب پارسی، ص ۱۹۸.
- ۲۷- ر. ک: ایران در زمان ساسانیان، صص ۱۱۲-۱۱۰.
- ۲۸- ر. ک: مزدیستا و ادب پارسی، صص ۵۴ و ۵۳.
- ۲۹- ر. ک: تاریخ تمدن ایران، صص ۸۷ و ۸۶.
- ۳۰- ر. ک: مزدآپرستی در ایران قدیم، ص ۱۴۰.
- ۳۱- ر. ک: ایران در زمان ساسانیان، صص ۱۶۴ و ۱۶۳ و نیز تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۶۶.
- ۳۲- ر. ک: تاریخ ایران بعد از اسلام، صص ۱۶۸-۱۶۶.

## منابع

- ۱- آشتیانی، جلال الدین، زرتشت. **مزدیسنا و حکومت**، شرکت سه‌های انتشار، سال ۱۳۶۷، چاپ دوم.
- ۲- پیرنیا، حسن، اقبال. عباس، **تاریخ مفصل ایران**، انتشارات خیام، سال ۱۳۷۰، چاپ پنجم.
- ۳- دومزیل، تاریخ تمدن ایرانی، به همکاری جمیع از دانشوران ایران شناس اروپا با مقدمه‌ای به قلم هانری ماسه و رنه گروسه، ترجمه جواد محبی، تهران، سال ۱۳۳۶.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، **تاریخ ایران قبل از اسلام**، تهران، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱، چاپ سوم.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، **تاریخ ایران قبل از اسلام**، تهران، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۸، چاپ پنجم.
- ۶- شریعتی، علی، **جامعه‌شناسی ادیان**، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، سال ۱۳۵۰.
- ۷- کریستین سن، آرتور. **مزداق پرستی در ایران قدیم**، ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۳۶.
- ۸- کریستین سن، آرتور. **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۷، چاپ پنجم.
- ۹- گیرشمن-ر، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، سال ۱۳۶۸، چاپ هفتم.
- ۱۰- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۵۹، چاپ دهم.
- ۱۱- معین، محمد، **مزدیسنا و ادب پارسی**، دو جلد، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۲۸، چاپ دوم.
- ۱۲- ناس، جان، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷۰، چاپ چهارم.
- ۱۳- نفیسی، سعید، **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران**، دو جلد، تهران، انتشارات بنیاد، سال ۱۳۶۴، چاپ پنجم.
- ۱۴- هنینگ، والتر برونو، زرتشت- سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی،

تهران، نشر پرواز، سال ۱۳۶۵، چاپ دوم.

۱۵- هیوم، رابت، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ  
اسلامی، سال ۱۳۷۲، چاپ دوم.